



مراسم اسکار ۲۰۱۷، پرحاشیهٔ تر از همیشه و باز هم با جایزه به فیلمی دربارهٔ «ایران» پر گراز شد. شاید کمتر کسی فکروش را می کرد که طی پنج سال، نام ایران سه بار در اسکار مطرح شود؛ (جدایی نادر از سیمین»، «گاز و» و «این باز هم «فروشنده» فیلم‌هایی با محوریت ایران –با ششاید هم علیه ایران – هستند که جایزه اسکار گرفتند. دیگر کمتر کسی در جهان پیدا می‌شود که اسکار را یک جشن صرفاً سینمایی بداند. حتی رسانه‌های غربی هم از سیاسی و ایدئولوژیک بودن این مراسم صحبت می‌کنند. اما نمودهای ایدئولوژیک هشتاد و نهمین مراسم اسکار چه بود؟ برای تحلیل محتوای فیلم‌های نامزد و پر گرزده شده این دوره از اسکار، یاسجد مستغانی، رئیس اسبق انجمن منتقدان و کارگران مجموعه مستندهایی چون «راز آرمادگون» و «تمدن آسمانی» گفت‌وگو کردیم.

ابوالقاسم طالبی(فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ‌طاهای (فیلمساز)

دادمیربافرایی (فیلمساز)

حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی(بازیگر)

مهدی ققیه(بازیگر) ابراهیم حاتم‌ی‌کیا(فیلمساز)

سلحشور(فیلمساز)

هادی محمدیان(نویسنه) مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی(فیلمساز)

جواد اردکانی(فیلمساز)

– معمول است که هر سال، فیلم‌های

برگزیده اسکار دارای یک موضوع یا مسئله محوری هستند. آیا امسال هم چنین بود؟

چیزی که هر سال اتفاق می‌افتد این است که یک محور، هدف ارزیابی مراسم اسکار و حلقه‌های متصل به آن قرار می‌گیرد. یعنی وری همه تنها و ازبها، یک موضوع مشترک همه نامزدها و برگزیده‌های این جوایز را به هم پیوند می‌دهد. مثلاً در دوره قبل، فهرست تک افتادهٔ منزوی محور بود. یا سه دوره قبل، جوایز اسکار علیه جنش وال‌استریت بود. دوره قبل از آن هم موضوع محوری «میراث پدران» برجسته بود. در این موضوع پراساس اتفاقاتی که در عرصه جهانی پیش روی آمریکا قرار

می‌گیرد تعیین می‌شود. به هر حال هالیوود بهترین سیاست‌های آمریکااست و مراسم اسکار هم به عنوان پروپاگاندا آن عمل می‌کند. به همین دلیل هم هست که از میان ۸۰۰۰۰۰۰۰۰ فیلمی که در طول سال در هالیوود تولید می‌شود، حداکثر ۲۰ مورد مراسم و جوایز سینمایی آمریکایی ارزیابی می‌شود. اگر فیلم‌هایی که امسال در اسکار نامزد شدند را بررسی کنیم هم به یک موضوع مشترک می‌رسیم. این موضوع مشترک در فیلمی که اول از همه مطرح شد، کلید خورد؛ در انجمن‌های منتقدان سینمایی ابتدا فیلم «هنجستر با دسی» مطرح شد. موضوع این فیلم که در مراسم اسکار هم دو جایزه مهم بهترین فیلمنامه اقتباسی و بهترین بازیگر نقش اول مرد را دریافت کرد و بعد از «مهبان» «لالا لند» مهم‌ترین فیلم به حساب آمد، مسئله قیومیت یا سرپرستی است. این فیلم داستان نوجوانی است که پدرش می‌میرد و طبق وصیتنامه پدر، عمویش قیم وی می‌شود. کشمکش‌ها و ناراضی‌هایی در فیلم پیش می‌آید که در نهایت ثابت می‌شود نوجوان یاد شده برای زندگی و پیشرفت نیاز به قیم دارد. این موضوع محوری را می‌توان در همه فیلم‌های مطرح شده در مراسم اسکار امسال مشاهده کرد. به طوری که فیلم‌ها بسته به نزدیکی و دوری از این موضوع، جایزه گرفتند. فیلم‌هایی که از این موضوع دور بودند، اصلاً نتوانستند به اسکار راه یابند. مثل فیلم «سکوت» به کارگردانی مارتین اسکورسیزی که هم فیلم خوش‌ساختی است اما کارگردان آن یکی از غول‌های هالیوود به شمار می‌رود، فقط در رشته فیلم‌برداری نامزد شد؛ چون داستانش اصلاً به موضوع محوری ربطی نداشت. در مقابل، این موضوع در فیلم‌هایی که نامزد شدند یا جایزه گرفتند، به وضوح دیده می‌شود. مثلاً فیلم «شیر» که یک فیلم پالس‌تعماری درباره یک خانواده استرالیایی سفیدپوست است که قیم یک بچه هندوی می‌شوند و این بچه در پناه آن‌ها رشد و پیشرفت می‌کند. فیلمی بسیار شعارزده و صرفی که به خاطر طرح همین موضوع نامزد بهترین فیلم اسکار شده است؛«حصارها» از دیگر نامزدهای اسکار هم یک فیلم تئاتری است و ۲۰ دقیقهٔ اول آن در یک خانه و به گفت‌وگویی طولانی و کشدار می‌گذرد. اما این فیلم هم نامزد بهترین اسکار می‌شود، چرا چون «موضوع قیومیت در فیلم «مهبان» که با آن حواشی جایزه بهترین فیلم اسکار را گرفت

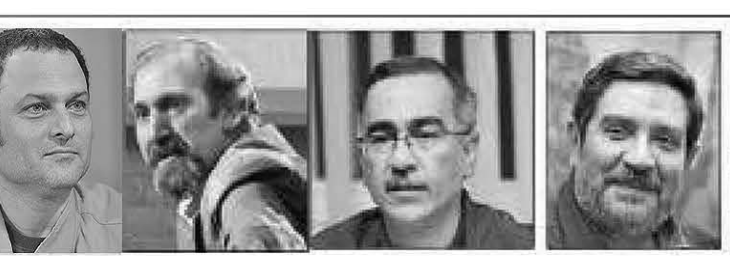
چگونه اتفاق افتاد؟

در فیلم «مهبان» مسئله سرپرستی در قالب یک رابطه همجنس‌پازنه معنا پیدا می‌کند. یعنی شخصیت اول فیلم فردی است که پس از گذر از کشمکش‌ها و بحران‌هایی در نهایت برای اولین بار در چنین رابطه‌ای به آرامش و قرار می‌رسد. البته اسکار امسال یک محور فرعی هم داشت که یکی دو سال است در سینمای غرب مورد توجه قرار گرفته. منظور همان تعرض جنسی است. اتفاقاً فیلمی هم که سال قبل جایزه بهترین فیلم اسکار را گرفت یعنی «سپات لایت»، به همین موضوع می‌پرداخت. این مسئله چالش عظیم جامعه امروز غرب است. گزارش‌هایی که خود غربی‌ها منتشر می‌کنند، نشان دهنده این رفتن این موضوع از حاشیا به میان معادن روایاها در مراسم اسکار نیست به این مسئله هشتاد داد. همچنین ۱۷ زن سیاستمدار فرانسوی در نامه‌ای عنوان کردند که در محل فعالیت

نمایش «سرزمین یخی نازنیا» برگرفته

از فیلم سه گانه «نارنیا» است که در تالار محراب به روی صحنه رفته است. این نمایش توسط غزال حسینی نوشته وکار شده و سید علی تدین صدوقی آن را دراماتورژی کرده است. همچنین تهیه‌کنندگی این نمایش برعهده فرید رضایپور است. فیلم «نارنیا» برای فکشر کودک و نوجوان والته با نگرش آخرالزمانی صهیونیستی درام ساخته شده است. فیلمی که در آن چهار نوجوان از طریق یک کمد یا به سرزمینی ناشناخته و اساطیری می‌گذارند. در آن سرزمین شیری به نام بدی است در نبرد است. می‌دانیم که شیر در فرهنگ دینی و اعتقادی و مذهبی مسیحیت نماد حضرت مسیح(ع) است. در واقع جنگ آخرالزمانی یا همان آرمادگون به زعم و رویکرد صهیونیست‌ها در این فیلم اتفاق می‌افتد و در نهایت اصالن که نام همان شیر است به همراه قشر نوجوان می‌رسند. و البته دشمنانشان نیز همیشه نماد و تلبوری از کشورها و مردم مسلمان هستند. در واقع فیلم‌های آخرالزمانی هالیوود زمینه ساز جنگ صلیبی دوباره هستند. جالب آنکه این سه‌گانه را صدا و سیما بارها پخش کرده، بدون آنکه بداند این جنگ‌ها برای اولین بار در آسیا بصورت تئاتر کار کرده است. با این تفاوت که رویکرد

سطحی‌نگری آفت است، چرا؟ زیرا، کاروان شناخت و تحلیل انسان را به دور از واقعیت فرا می‌افکند و منزل می‌دهد و فضای قهرن را به ساحت اندیشه را منتقضی و منجمد می‌کند. انسان سطحی‌نگر، بنا به شناخت غلط یسا محدود، توان تحلیل ناظر بر امر قوی و برخاسته از استقلال آن ندارد و به مثابه شطرنج بازی نابلد یا مبتدی، مردم‌های سیاه و سفید زندگی را رانجا و اشتباه حرکت می‌دهد. گاه یک اشتباه مقدمه سربازآوردن اشتباهی دیگر می‌شود. گاه نیز یک حرکت، فاجعه می‌فریند و بازیگر و بازیگران را با ایند اشتباه طعمه آذه‌های نیستی و دره ضلالت می‌کند. سطحی‌نگری، برخاسته از زرخعی علت‌ها و گاه مجموعه‌ای از علتهاست: فاصله گرفتن از معرفت درست و قلبی و یقینی به پروردگار و معنای هستی، بیگانگی با اندیشه و اندیشه‌ورزی، دوری از دینداری، نداشتن ایده و آرمان و هدف متعالی، غرق شدن در مزاجات شهوات نفسانی، دنیادوستی و طاغوت‌پرستی، فاقیت‌فلسفی،



رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ‌طاهای (فیلمساز)

دادمیربافرایی (فیلمساز)

حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی(بازیگر)

مهدی ققیه(بازیگر) ابراهیم حاتم‌ی‌کیا(فیلمساز)

سلحشور(فیلمساز)

هادی محمدیان(نویسنه) مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی(فیلمساز)

جواد اردکانی(فیلمساز)

تحلیل هشتاد و نهمین مراسم اسکار در گفت‌وگو با سعید مستغانی

نمایشی برای همجنس‌گرایی و کدخدایی آمریکا

■ آرش فهیم



زمین پیام وحدت دارند که در خلال آن باز سرپرستی و قیم بودن مطرح می‌شود. **چه عاملی باعث برجسته شدن این موضوع محوری در فیلم‌های هشتاد و نهمین مراسم اسکار شد؟** این مسئله به چالش‌های سال‌های اخیر آمریکا برمی‌گردد. در این سال‌ها مسئله هژمونی و سرپرستی آمریکا بر جهان آسیب دیده و زیر سؤال رفته است. حتی از طرف اروپایی‌ها هم موضوع کدخدایی آمریکا تضعیف شده. به همین دلیل هم در مجموعه فیلم‌هایی که امسال در هالیوود و در محافل مثل اسکار مطرح شدند نیاز به قیوموت و سرپرستی آمریکا تبلیغ شد.

– **چگونه از وری این داستان‌ها، قیوموت و سرپرستی آمریکا درمی‌آید؟** در همان فیلم «مهبان»، وقتی شخصیت اصلی داستان پس از سالها سرگشتگی و التهاپ، دوست قدیمی‌اش که نخستین تجربیات همجنس‌گرایانه‌اش را باووی داشته، پیدا کرده و برای یافتن آرامش و سرپناه و برقراری همان رابطه قبلی به رستوران وی می‌رود، در جلوی پیشخوان رستوران به شکل گل درشتی، پرچم‌های آمریکا قرار دارد یا در فیلم «هنجستر با دسی»، وقتی عموئی نوجوان داستان برای به دست گرفتن قیوموت و سرپرستی وی به شهر منجستر می‌رود، بالای سردر همه خانه‌ها در یک ردیف مشخص، پرچم آمریکا را می‌بیند. این پرچم در فیلم‌های «هکسرایج» و «ورد» و «چهرهای پنهان» و «حتی اگر سنگ از آمریکا ببارد» یا شدت بیشتری نشان داده می‌شود و مصادف موضوع فیلم‌ها را به رخ می‌کشد.

– **موضوع محوری فیلم‌های بخش غیرانگلیسی‌زبان، همان بغضی که «فروشنده» اصغر فرهادی در آن جایزه بهترین فیلم را گرفت چگونه است؟**

در بخش فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان، همیشه موضوع محوری برخلاف فیلم‌های انگلیسی‌زبان مطرح می‌شود، چون این فیلم‌ها متعلق به کشورهای دیگری هستند. (با فیلم‌های درباره هلوکاست که بدون قید و شرط جایزه می‌گیرند و نیاز به پروری از موضوع محوری ندارند). بنابراین فیلمی باید جایزه بهترین اثر را در این بخش می‌گرفت که القایگر این مسئله باشد که مردم کشورهای غیر از آمریکا باید سرپرستی و قیوموت دیگران را پذیرفته یا سرپرستی خودشان زیر سؤال ببرد.

همچنین مسئله محوری اسکار امسال، یعنی تعرض جنسی مطرح باشد که در فیلم «فروشنده» و یکی ازرقبای اولیاش یعنی «او» هم مطرح شده بود. اما تفاوت فیلم اصغر فرهادی با سایر فیلم‌های این بخش در همان نوع نمایش مسئله قیوموت بود. در فیلم «تونی آرمین» که از آن به عنوان جدی‌ترین رقیب فیلم فرهادی یاد می‌شد، علی‌رغم فاصله‌ای که میان پدر خانواده و دخترش هست اما در پایان، دختر قیوموت

هم جزو بیلان کاری همین مسئولین حساب می‌شود.

ای کاش وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی کمی هم وقت می‌گذاشتند و به دیدن این نمایش می‌رفتند تا ببینند که اهداف نظام وفرمایشات رهبر معظم انقلاب گام بر می‌دارند.

اما نمایش در بخش طراحی و دوخت لباس، طراحی صحنه و ساخت دکور بسیار خوب وحرفه‌ای عمل کرده. بازی‌ها بی‌بفص است. بازیگران روان و باورپذیر و بازی می‌کنند. علی‌رغم اینکه همه آنها دانشجو یا هنر جوانان رشته‌های هنری هستند و این ترقیب جزو اولین کارهای حرفه‌ای‌شان است.

هرچند که دربخش بیسان باید بهتر عمل می‌کردند. بیان یکی دو بازیگر در جاهایی بیجغ است و گاهی صدایشان پایین می‌آید. ریتم نمایش هم نسبتاً خوب است.

مفاهیم متن و زیر متن که راجع به آن صحبت شد خوبوی و به درستی پرداخت شده و به صحنه آورده شده‌اند. موسیقی هم به درستی انتخاب و ساخته شده است که تاثیر خودشان را دارد. اما نیازی نیست که در همه صحنه‌ها موسیقی داشته باشیم. آنچه‌ای در این نمایش با این خاص گروهی جوان را گرد هم آورده که همگی با عشق و با جان و دل نمایش را اجرا می‌کنند. نمایشی که تولید آن حدود یکسال طول کشید. چرا باید یک فرد و یک گروه بدون حمایت‌های دولتی در برابر تهاجم فرهنگی به تنهایی بایستند؟ پس مسئولین چکاره‌اند؟ در نهایت این نمایش

می‌یابد، به دور از هوای نفس و تعصبات و جمودات ذهنی، فکر می‌کند و در دامن اندیشه،جلوه‌گری می‌نماید، به خوبی تحلیل می‌کند و نقشه راه درست را ترسیم و تهیه می‌کند، خویشتن را ملزم به آن نقشه و تجویزیتصور می‌کند؛ تردیدی نیست که چنین هنرمندی، به رشد و بالندگی می‌رسد؛

چونان که شهید سیدمرتضی آوینی رسیده! اما هنرمند سطحی‌نگر، از ساسامانه اندیشه‌ورزی و شاخص فکری الهی برخوردار نیست. موانع طبع ندارد. و او با برکنندگی و مهمل بودن است! وقتی بغضی از یک جامعه سینمایی، برای وجود سطحی‌نگران منسوب به خود، هیجان‌زده خود را خوشبخت احساس می‌نماید و فکر می‌کند، اندیشه‌ای یا گرفته و جهانی، به احترام آن اندیشه- که وجود خارجی ندارد- به یا ایستاده است؛ یعنی آفت بزرگ، شیوع خطرناکی یافته است. سفارش‌بگیر خوبی است. سفارش‌های خارجی برای او اولویت دارد. مدعی است از سیاست به دور است. اما همین فرد به زعم برخی سیاست‌گریز، میل و استعداد خود را در اجرای سناریوهایی



پدر را پذیرفته و او پناه می‌برد. در فیلم «او» هم این مسئله به نوعی دیگر اتفاق می‌افتد. یعنی در اینجا هم با وجود اختلاف بین کی زن و پسرش، اما در نهایت به کمک هم و به سرپرستی زن، فرد متجاوز تنبیه می‌شود. اما در فیلم «فروشنده» چنین چیزی وجود ندارد. در این فیلم تعرض جنسی مطرح می‌شود اما هیچ قیومتی وجود ندارد. یعنی هیچ کدام از این آدم‌ها نمی‌دانند سرپرستی‌کنند. برخلاف فیلم‌های غربی که موضوع خیانت و تعرض در آن‌ها در نهایت در خدمت خانواده و تجمع آن قرار می‌گیرد (مثل «حصارها» و اعضای خانواده به هم پیوسته می‌شوند، اما در «فروشنده» خانواده‌های هر دو طرف دعوا مضمحل می‌شوند ضمن اینکه سنت‌های دینی و جامعه مقصر جلوه داده می‌شود. در فیلم «مردی به نام اوه» (دیگر رقیب فیلم فروشنده) هم یک مرد تنهای منزوی در ارتباط با یک زن ایرانی خانواده‌ای تشکیل می‌دهند و در آنجا هم قیوموت اعمال می‌شود. یعنی دقیقاً یک فرمول مشخص اجرا شده است. – **توجه مراسم اسکار امسال به سیاه‌پوست‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

فضیه مطرح کردن سیاه‌پوست‌ها به شکل تهنوع‌آوری در اسکار امسال اتفاق افتاد. چون دو سال پی در پی در اسکار هیچ رنگین‌پوستی نامزد جایزه نشده بود و همین موضوع باعث شد که اسکار و هالیوود بسیار هدف تهاجم و انتقاد قرار بگیرد، به همین دلیل هم امسال به شکل افراطی، هر فیلمی که به نوعی به سیاه‌پوست‌ها می‌پرداخت یا بازیگران سیاه‌پوست به شرط آنکه همروایی منظر اسکار را داشت نامزد شد، بدون اینکه قابلیت سینمایی یا هنری داشته باشد.

– **حالا واقعاً این فیلم‌ها در حمایت از سیاه‌پوست‌ها هستند؟**

کاملاً واضح است که اغلب سیاه‌پوست‌ها در این فیلم‌ها آدم‌هایی منفی و شارلانات و در وضعیت فلاکت‌بار نمایش داده می‌شوند و در نهایت این سفیدپوست‌ها هستند که آن‌ها را نجات می‌دهند. هیچ سیاه پوست فعال و تأثیرگذاری در این فیلم‌ها نمی‌بینیم. مثل فیلم «حصارها» که در آن سیاه‌پوست‌ها افرادی خیاثکار معرفی می‌شوند و هیچ‌گاه هم به موقعیت خود متعرض نیستند. در فیلم «چهرهای پنهان» هم دقیقاً همین اتفاق می‌افتد که در نهایت سفیدپوست‌ها هستند که منجی معرفی می‌شوند. در فیلم «شیر» هم یک خانواده هندی بسیار مضحل شده نشان داده می‌شود که یک سفیدپوست آن‌ها را نجات می‌دهد. در «مهبان» هم همه سیاه‌پوست‌ها درگیر مواد مخدر و خلاف هستند و یک آدم سیاه‌پوست درست و درمان هم در آن دیده نمی‌شود!

– **چرا برای جایزه اسکار فیلم «فروشنده» تریک نمی‌گویید؟**

اصلاً برای من این موضوع که باید به هر جایزه‌ای که یک ایرانی در خارج از کشور می‌گیرد افتخار کنیم، مورد سؤال است. این حرف درست مثل این می‌ماند که بگوییم هر گلی که یک بازیکن ایرانی در یک مسابقه فوتبال می‌زند باید باعث خوشحالی ما شود، حتی گلی که در دروازه تیم خودمان بزند! یا فرض کنید یک دانشمند ایرانی در خارج از کشور یک سلاح میکروبی یا شیمیایی بسازد و برای آن جایزه نوبل بگیرد و این سلاح علیه ملت ما به کار گرفته شود، آیا باز هم باعث افتخار است و جای تریک دارد؟ اینکه می‌گویند هر جایزه‌ای که هنرمندان ما خارج از کشور می‌گیرند باید با استقبال و تریک ما مواجه شود، این مغلطه است. مسئله این است که شما در یک مراسمی شرکت می‌کنید که این مراسم نه فقط یک مراسم آمریکایی که یک مراسم لس آنجلسی است. یعنی اگر فیلمی در لس آنجلس نمایش داده نشده باشد نمی‌تواند به این رقابت راه یابد. به همین دلیل هم هست که حتی بسیاری از خود آمریکایی‌ها هم آن را قبول ندارند و آن را با یک «مراسم جهانی» می‌دانند. یعنی مثل نیویورک‌ها و حتی فیلمسازانی مثل وودی آلن که به‌بودی است و با محافل جهانی هم در ارتباط است، خیلی وقت‌ها در این مراسم شرکت نمی‌کنند. اسکار مراسمی است که برای خودش مایبست خاصی دارد. مثل جشنواره‌ها که برای انتخاب بهترین سسم شیمیایی برگزار می‌شود. شما اگر تولیدکننده عطر باشید، نمی‌توانید به آن راه یابید، مگر اینکه شما هم سسم شیمیایی تولید کنید. اسکار هم برای خودش مایبستی دارد. براساس بیانیه‌ای که بنیانگذاران اسکار در سال ۱۹۲۸ در منزل لویی بی می‌میر (از بنیانگذاران هالیوود و آکادمی اسکار) نوشتند این مراسم به فیلم‌هایی اجازه می‌دهد که دو ویژگی داشته باشند: ۱- صنعت فیلم آمریکا را تقویت کنند، ۲- ایدئولوژی و فرهنگ آمریکایی را بسط دهند. به همین دلیل هم هست که بسیاری از فیلمسازهای بزرگ تاریخ سینما به این مراسم راه پیدا نکردند. بنابراین اسکار مراسمی است با مشخصات خاص که با تفرق، هویج و ریشه‌های فرهنگی ما سازگار است، مگر اینکه هویج خودمان را تغییر دهیم. وگرنه یک فکر مستقل عدالت‌خواه ظلم‌پز است که با سرمایه‌داری نژادپرستانه و امپریالیستی یا استکباری تضاد دارد. هیچ‌گونه قراری با مراسم اسکار نخواهد داشت که بخواید برای کسب جایزه از آن تریک بگوید. درست مثل این می‌ماند که در یک مسابقه فوتبال، بازیکن ما که در تیم رقیب بازی می‌کند به تیم خودمان گل بزند و بعد ما به این بازیکن که گل به خودی زده است تریک بگوییم! یا مثل این است که بگوییم به یک دانشمند ایرانی که به خاطر ساخت یک مخبر خاص که موجب کشف انرژی‌ها یا مسلمانان شده جایزه نوبل گرفته، تریک بگوییم! آیا واقعاً جای تریک دارد؟! فیلم «فروشنده» همان فرمول آمریکایی اسکار امسال را دنبال کرده تا جایزه بگیرد و از یک هویج مستقل ایرانی برخوردار نیست. بیهوده نبوده است. اسکار امسال به‌واسطه به اتحادیه اروپا سفارش شده و با سرمایه‌اش توسط یک کمپانی قطری تأمین شده است.

قول و عملتان را دیدیم آقای رئیس!



ماجرای دادن وعده و وعیدها به مردم و عملکرد متناقض ظاهراً در بین مسئولان فرهنگی تمامی ندارد. در افتتاحیه جشنواره فیلم فجر وعده‌هایی از طرف مسئولان سازمان سینمایی شنیدیم که بسیار ما را امیدوار و خوشبین کرد. اما در روزهای اکران فیلم‌ها هر چه گشتیم اثری از این وعده‌ها و صحبت‌های جذاب در فیلم‌ها

پیدا نکردیم. به جز چهار یا پنج فیلم خوب با پیامی درست، مابقی فیلم‌ها نه تنها آن گونه نبود که آقای ایوبی وعده داده بود، بلکه حتی کلاس عمل بود. در سخنرانی افتتاحیه عنوان شد که در جشنواره امسال امید موج می‌زند و یکی از امیدبخش‌ترین جشنواره‌ها را خواهیم داشت. اما وقتی حتی اسامی فیلم‌ها را نگاه انداختیم دیدیم نه تنها امید در کار نیست بلکه حقیقی، آزادی، مشروط، گرفتگی، تروما، بن‌بست، قتل، دیوانگی، دود، دیوار، سکوت و انزوا موج می‌زند. این کلمات فقط در اسامی فیلم‌ها وجود دارد چه برسد به محتوای فیلم‌ها که هر کدام تفسیر یک ساعت و اندی از این کلمات است. نمی‌دانم آقای ایوبی در کدام فیلم اثری از امید دیده‌اند که به وجد آمدند؟! شاید تعریفشان از امید با ما متفاوت است. عشق‌های غلطی که عاقبتش قتل و بدبختی است را باید امید بدینام یا خانواده‌های فقیر و پایین شهری که هرچه فقر و بدبختی است بر سر آن‌ها می‌آید و هیچ راه نجاتی ندارد؟! وقتی لطافت و فحش‌های رکیک روی پرده سینما می‌شونسویم باید احساس امید کنیم یا وقتی ببینیم دختری نوجوان از زندان بیرون آمده است تا با دلبری و عشوگری مردی که جای پدرش است را عاشق خود کند و این گونه او را از افسردگی‌ها نجات دهد؟ یا آن جایی باید احساس امید کنیم که فیلم‌ها از فرط شعارهای فنیستی افراطی دارند بالا می‌آورند؟ مردان میز و دزد و فریبکار و خشنی که همچون هیولا بر سر زنان آوار گشته‌اند و چارهای نیست جز اینکه یا از دست آنان فرار کنیم یا روی آقا جاقو بکشیم و در انتهای فیلم هم با هفت بر یا هفت بر هفت برسیم. در فیلم‌های اسکار جشنواره این تقسیم‌زدگی و شعارهای افراطی ضد مردان بیش از همه سال‌های گذشته بود، به حدی که حتی در چند فیلم نام شخصیت‌های فنیستی بر زبان آورده شد و تقدیر و تقدیس شد. از فیلم مثل گرفته شد که نام فیلم از یک شخصیت فنیستی است تا اسم آوردن از فلورانس نایتینگل در فیلم پشت دیوار سکوت. احتمالاً وقتی داوری‌های اسکار عادلانه و غیر کارشناسانه مشاهده شد نیز این تأثیرپذیری وجود داشت که اقدام مؤثری انجام نشد و بعد از اعتراض‌ها و کلی استدلال‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه‌دکش و مزاحم هستند از مؤلفه‌ها و مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است. شاید هم هویج و فرهنگ ایرانی روابط عاشقانه خارج از حریم خانواده است و یا شاید فحش‌های رزاک جزئی از فرهنگ و فرهنگ ایرانی است و این درمیان هویج و خانگی از نشانه‌های فرهنگ و هویج ایرانی است. از دو حالت خارج نیست، یا از نظر شما فرهنگ‌ها و اعتراضات، تازه آقای ایوبی متوجه شد که در داوری‌ها اشکالات فاحش وجود دارد. بگذریم که حتی بعد از اصلاح داوری‌ها نیز فیلم بدون تاریخ، بدون امضا که اصلاً موسیقی متن نداشت همچنان در کاندیداهای موسیقی متن قرار داشت!

آقای ایوبی در جایی دیگر از سخنرانی افتتاحیه، سینماگران را به عنوان مردزنان هویج و فرهنگ ایرانی عنوان می‌کند و به آنان افتخار می‌کند.

در اینکه هنرمندان مردزنان هویج و فرهنگ ایران اسلامی هستند شکی نیست و باید به فرهنگمان و به هنرمندان دغدغه‌مندمان افتخار کنیم. اما در غالب فیلم‌های امسال مردزاری‌ای از هویج و فرهنگ ایرانی ندیدم. آیا رقص زنان و سیگار کشیدن آن‌ها و خوانندگی‌شان محافظت از مرزهای هویج و فرهنگ ایرانی است؟ و باید در چندین فیلم نشان داده شود تا میبادا این مرزها کم‌رنگ شوند؟ شاید تقدیس زنان فنیستی همچون کوه شنبل و فلورانس نایتینگل روی پرده سینمای ایران پاسداری از هویج و فرهنگ ایرانی است. یا شاید هم نشان دادن افرادی با ظاهر مذهبی که بد دهان، عریه